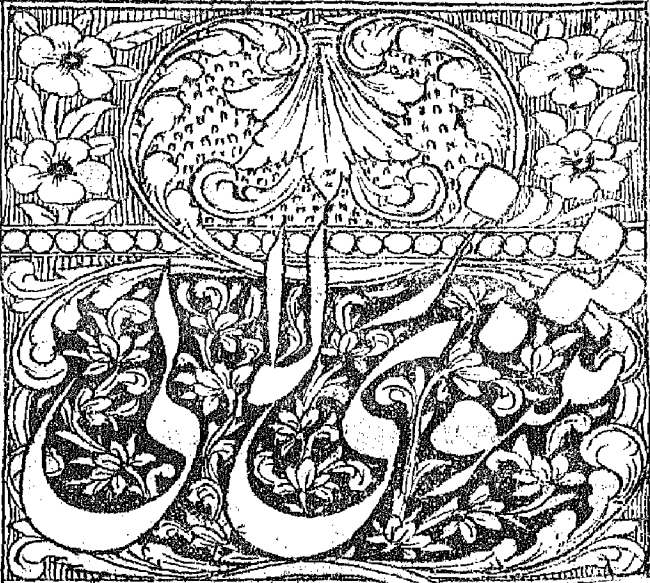


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان کتاب و مکمل و فصل خلاصه و زمان



M.A. LIBRARY, A.M.U.  
PE6924

مطبع و ناشر و کشتور و مزرع و حرامش







بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیر قدرت قادر بی رامقدّر و تصور صنعت جلالی را تصور است که آثار مشرقان علوی را  
اندازه گرفتن بر قدر است ۱۲ عزیز و تصور وجود صنعت ۱۲ عزیز  
بر و اثره پر کار کرد تا ایم سبب سبب منقولی تا تمهید لفظی را کرد و آئیده است زمین دو نشه  
چیزی که بر افلاک است به چون گره بر قدم خاک است به و بر که الله مزاج هر یک از تقویت  
تو ای خلق کانی و پچاشنی ترطیب نطق انسانی را رسانیده و پشمانیده زهی خلایق که مشرقی صبح  
هر چند مطلقهای بلند بر ورق ساده خود تکریر نموده و بر هر صفحه بیان کشیده که جزئی لائق  
نشائی آن ندیده و مغربی شام هر چند قطعه رنگین شفق بر کاغذ زین خود رقم کرده لفظی از افق  
برند او را گذرانیدن نیافته توبه کور سوادی خود قائل بوده قطرات عرق انفعال بر زمین سپرد  
انسانده ستارگان بنشیند همان قطرات که بهینیت مجموعی فریاد او در شکل افتراقی مانند نبات  
مانده را فیه قطعه زهی مالک ارض عرش برین که در امر که کشید همان زمین به نجوم و مد  
مهر لوح و قلم به زمرین بستی رسید از عدم به و نمی تا پیش  
هر که ایاز ایاز اوست ما بخت محمود و ما قیامت مسعود است مبارک

بسم الله الرحمن الرحيم  
تقدیر قدرت قادر بی رامقدّر و تصور صنعت جلالی را تصور است که آثار مشرقان علوی را  
اندازه گرفتن بر قدر است ۱۲ عزیز و تصور وجود صنعت ۱۲ عزیز  
بر و اثره پر کار کرد تا ایم سبب سبب منقولی تا تمهید لفظی را کرد و آئیده است زمین دو نشه  
چیزی که بر افلاک است به چون گره بر قدم خاک است به و بر که الله مزاج هر یک از تقویت  
تو ای خلق کانی و پچاشنی ترطیب نطق انسانی را رسانیده و پشمانیده زهی خلایق که مشرقی صبح  
هر چند مطلقهای بلند بر ورق ساده خود تکریر نموده و بر هر صفحه بیان کشیده که جزئی لائق  
نشائی آن ندیده و مغربی شام هر چند قطعه رنگین شفق بر کاغذ زین خود رقم کرده لفظی از افق  
برند او را گذرانیدن نیافته توبه کور سوادی خود قائل بوده قطرات عرق انفعال بر زمین سپرد  
انسانده ستارگان بنشیند همان قطرات که بهینیت مجموعی فریاد او در شکل افتراقی مانند نبات  
مانده را فیه قطعه زهی مالک ارض عرش برین که در امر که کشید همان زمین به نجوم و مد  
مهر لوح و قلم به زمرین بستی رسید از عدم به و نمی تا پیش  
هر که ایاز ایاز اوست ما بخت محمود و ما قیامت مسعود است مبارک

تقریرات ثنوی لالی

این بر قامت زیبائی ثنوت سید سلیمان شرف ایشدین محمد مصطفیٰ محمد صحتی بر ختم رسالت  
 و ادب و مخاطب بچطاب مستطاب و ابنته شرفه شرفه شرفه شرفه شرفه شرفه شرفه شرفه شرفه شرفه شرفه شرفه  
 هر فراز و ممتاز از دیگران فرمود و مانند سلیمان نقش نگین آن خاتم نبوت باین عنوان که اذنه  
 من سلیمان و انکه اللهم الله الخ الخ من ساخت و نظیر طوبه و اتی کثیرت صفاتی خود و اینها  
 مقصد و مقصود و شهادت و پر و خست ریاضی لائمه س شاهی که خدا حایر و محمود است  
 عالم یغنی ذات او موجود است نه بی سایه اشش فرید محمود ولی و در سایه اوست هر چه عزیز است  
 بقدر حمد رب العالمین لغت سید سلیمان میگوید بند و بیخ میتر لائق نفرین نه شکر اذ انفسین  
 و فراتر تخمین روبروی ارباب ضمایا بخش بر سخن نگین مانند قره عین مهر و مقابل صاحبان  
 و کار نظرت همچو در وجه سلیمان موالی و در پیشش نول کشور خرسد اندک جا بسته مملکتان  
 و ادب و در اختیار و تقوی باین معنی در دل هر در کرد و خطور را در که ثنوی لالی را گو که  
 نقش از حلقه اوصاف و زیور توصیف نمره و میر است لباس تشبیه پو نماینده و بر هفت چنین  
 هر دهن میا و خرید و رخسار از شوی تحقیق تو هیچ لغت و مطالع حیات صاف و عمارت سلیمان  
 کندند با یک از سخنان مطیع خود انشائی کردم چنانچه در کسر فرصت بر تو پنهان کردم و منظور  
 بود سراپا از زیور عاشقیه آراسته و پیر بسته که دیده بی تکلف علمبراشته تقریر جامع تفصیل این  
 داستان که در ثنوی مندرج است و قطعه تاریخ تشبیه هم از کسین تو قوه فعلی در دم بر چند و کتب  
 و غیره و فارسیه و آرد و و غیره که در مطبع این نیاز مند و گاهی نیاز از دست پانزده سال مطبع  
 الی و رای گاهی همچین خیال نمایان گذر شده و همچنین شب چهاردهم با بطباع نور و زرقنده چنانچه  
 شش کفنده ثنوی ندا که مستند است و زری گفته که چه قدر لطافت و تراکت در کلام تراست  
 که در هر جای که حضرت با لالی تملاتی توان گفت که در هر جا صد ثنوی بلکه قریب به هزار در نظر این

ملاحظه فرمایند که این تقریرات در کتاب تاریخ سلیمان و در کتاب تاریخ سلیمان و در کتاب تاریخ سلیمان  
 ملاحظه فرمایند که این تقریرات در کتاب تاریخ سلیمان و در کتاب تاریخ سلیمان و در کتاب تاریخ سلیمان

کج مخ زبان رسیده و لکن این قدر فصاحت و بلاغت و نزاکت و استعاره و تشبیه و  
 مجاز و سبک و رعایت تافیه و رویت و لطافت بیان و ضلع در الفاظ و تلازمه لفظی معنوی و کلامی  
 نظم و شعر ندیده و نشنیده هر چند کلام نظامی که قسمه نظامی مشهور است نهایت نزاکت و لطافت  
 او گویند که زلالی شاکر دوست و خود در ابتدا و ثانوی آگاهی میدید که به باز نظامی در خواب آمده  
 و در ختم کتاب میگویید که نظامی رفت و باز آمد زلالی و ده چنان توانای و زور نظامی است  
 بهر چه گفتن همین مستند خود و ترتیب دادن تجزیه شاعری و اوم و تقریر نظامی و نظم و نظم  
 نظم و شعر بدید که چه قدر عالی و در حد و لغت از دیگران کرده ام که تا این حد همین حد و لغت و دیگر  
 نوشته و از نوک بان تمام کلماتی باین طرز صفحه و طاس مطر نژده اکنون از گوشه نهم بیرون آید و  
 بشود که سوامی این قول کل جدید کند از حقیقت جهان تصنیف این منظوم که درین اشعار در شمار  
 چاه عجز و ساجری یکبار برده و در مجموع سی و سه هفت منظوم سپهر سخن تابانی داده و در لغت کرده  
 سی و سه کتاب اول که قسمت دیروزه کسی بر نوشتن این سخن که سوز ستاره و دوم عطار دست که سر  
 از شعله و در آن روز که سوز ستاره سوم که زبیره است قطره و در وی از اینجا طرب اندوز ستاره  
 چهارم که اوقات کتاب است بال تکست و حقا که این عالم آفر و از زوره خورشید نظر و در ستاره پنجم  
 که در شرح است چنانکه از آن روز و مندر کینه و ستاره ششم که مشتری است هر چه چشم زخم از گدین  
 شایمان نامه خاتم آفر و ستاره هفتم که زحل است ز کمال نیم سوخته از مجر محمود و از یاد مباد و پیش  
 ساز عالم را در تک سوز پس از آن قدر ده بر نامه که شرح این هفت کاسه هر گون گردن خون که در آن  
 پنج فصل تو حیدر پنج ساعه ساجات پنج ترا بیعت و یک یک مخرج یک کل منقبت سانی کون  
 و یک سحر که یک پالای زمین بوس چنین شاداب و خطاب چکیده نشان گویند شاداب  
 این مجازی شاه عباس غازی و یک جام خطاب مبارک بادی و امانت رعیت است و شاداب

ایامی العشر سیّد محمد یا قراشراق کیمینای تطریک بسوی حال ناه بود و بنویز ظل اللہ الملک الوہاب  
 عاقبت مسعود محمود و یکصد و بیست و پنج حکایت دیگر محملاً و مفصلاً حقیقت عاشق بودن شاه  
 بریاز و در خواب دیدن او را و ترک حکومت و فرا گذاشتن مملکت و در گمانگه نشستن محمود  
 بصورت در درختان و آمدن مست و را بر به محمود و نشدن بسوی بدختان و در فن محمود و در کار  
 ایاز و بدختان و خریدن ایاز و حقیقت انا که بسیر شاه کشمیر بود و در فن ایاز برائی سکار و لغت  
 و شنت و لایام بهار و چیدار بودن ایاز از لشکر عظمت شوار و در اندن اسپ بسوی بسوی چرنده  
 سبزه زار و در افتادن ایاز به ایاز در و شنت خو خوار که پیش بوی گرم او و در رخ بود یک شتر  
 و در افتادن ایاز دران و شنت بدست قراق غدار و رفت روزگار بعد جنگ بسیار آوردن  
 آن قراق ایاز را در بدختان بازار و بر وقت رسیدن شاه و الاتبار و مطابق بودن خواب شاه  
 بیدار این زلدار و خریدن ایاز از ان قراق بلا تکرار و مر حجت شاه بسوی شهر مینت بهر خود  
 عشرت به شمار و دیدن در میان مراجعت بره کیفیت نامی و شنت و در پیار دن از ان حصار و ایاز  
 با ایاز و شهر آمدن و بجا آوردن لشکر پروردگار و غلوه آراستن شاه همیشه اقتدار و بیان و گمان  
 شاه که بود نزدیک و هزار دان او نمودن شاه در عالم مستی با ده همه غلامان هر تنه لاله دیدار و  
 حسن ایاز که زان در انداز نظام و باطن کیا بود و از و و شنت ما خند و ماه بیار و روز دیگر از او نمودن هم  
 ایاز بری و سن سر و قامت گل خسار کبک ز قمار و رفتن ایاز بسوی شیم بر دن حاکم خا ایاز بصید  
 اصرار و بیون محمود و قراق ایاز بهار و فرستادن قاصد بسیار فغان زد ایاز و زلدار و بنیر امیری  
 ایاز از قاصد و جنیت محض کردن آشکار آمدن قاصد نزد شاه و آوردن حقیقت و معرض اظهار  
 قاصد و دیگر فرستادن محمود و نامی پس اطلاع این امر که شاه مسعود و ال کشمیر باز شد عاشق زار و در  
 این قاصد هم دیگر بار و تباری و پوشش نمودن محمود شاه طاری امیری کا زار و رسیدن مع انوار



دریا امواج و در آوردن کشمیر از بر جانب انزلی و حجت عظیم گردیدن از هر دو جانب باز  
 قتیبت نظیر بودن محمود با اقتدار و حکم قتل اودن مسعود شاه و الی کشمیر با پاداشش کردار و عیش  
 کردن شاه جم جاه و کشمیر حینت نظیر فردوس آثار و مراجعت لشکر ظفر پیکر کشمیر و رسیدن در غزین  
 پس از طعنه خود و پادشاه و پادشاه خود بزم طرب آراستن و حاصل کردن مراد موافق و خوشی با ایاز  
 گذارد و غم فرمودن جهانیان برای تخمیر هندوستان با لشکر غیره از ویلان کردار و بهادران خوشوار  
 و بردن راجه هندوستان از دست شاه غرضش شکاه ایاز را و در تخته برون و نشانیدن شاه پر کرسی نگار  
 و از خود رفتن شاه در فراق ایاز و چپ انداز گردیدن و بقیار دور دور و گیک ظفر یافتن بزور تیغ خونبار  
 و آوردن بت بتخانه مع منم خود و در سجده افتادن بچوایا بروی خمدار و از اینجا باز مراجعت کردن و  
 رونق بخشیدن شهر خود با فضال کردگار و جمع کردن تمام خون گردون اوج نجوم شمار و طلبیدن ایاز  
 برای دیدن افواج طرار و نیامدن ایاز و فرستادن چوایا زانه بصد کوشمه و عشتوه و متعین و مشهورین  
 اقرار و انکار و طلب خلوة که نباشد در آن مطرب ساقی را بهم بار و گذار و بنا کردن ایاز عمارت لر بر کن  
 شهر به اجازت مالک عاشق خود و در کسار برای سیر و شکار و ز شتاب برون ایاز از یکی غلامان و رفتن  
 بلا اجازت شاه در مکان نو تیار و طلوع بودن شاه از آنزدگی ایاز غیرت شعار و طلبیدن در جلا و  
 در بیان شیبی اود تیغ خوشوار و شهر بریده و بیکار بند کرده خود رفتن شاه نزد محبوب و وصف اسب قی  
 و مقرر کردن دو خلوة در آخیر روزهای ماه در شب تار و طول بیان هر بر خلوة و تیار یکی شنب رطافت  
 مکان و رطافت باغ و سینه زار و در بر خلوة چوایا سوال شمع و پر دانه و حلجی و پجانه و سله پرده و گانه  
 به گوناگون تکرار و روزی دیدن ایاز مومی سفید در سینه خط گل شمار و آئینس بودن و بحسرت  
 در ماندن از رفتن شنباب و آمدن شیب نا بکار و اجازت آزادی خواستن از شاه در دیار اول جوید  
 و رفتن کبوتر و از آنجا که آن کمان یکی همچو خانه بود کشمیر کردن از جبار طاسم کار و همچو خلوة پیش از خلوة

برای دعا و زاری پیش حاکم حقیقی و بر کل اشیا و مختار و هر روز با اختلاف وقت رفتن ایاز  
 و دست برجا بودن هزار و هزار دعا آمدن آواز سر و دشمن غیب برای آفرینش گنگا و تقریر بزم خود  
 از پیشگاه کریم در عیم و خضار و شیر یافتن محمود شاه بزیر یار و قبولیت در رسیده شدن او در نگاه  
 کارسانی نیاز و اوار و رفتن شاه کیوان پناه باوه دیگر فرزانه حکمت دست نگاه در بین محبوب  
 سحر نگار و سوال شاه او هر یک فرزانه در وصل و حسن و پیچیده عاشقی - عشق - و مرگ - در زندگی  
 و دیگر آثار و جواب دادن هر یک موافق طاقت و حساب استعداد و بیروی شاه گردون و قضا  
 و باز جواب دادن در گردون کلام فرزانه طلاق گفتار و بهم جواب مصنف کتاب بنا بر خواست  
 نویسنده بهتر و خوب بسیار و مردن محمود و بلامرض و غنچه آخر کار و خبر رسیدن به ایاز از موت  
 و پس از هفت ماه ایاز هم آغوشی از دست شاه کرده گوهر نقد جان را نثار نصیحت کردن شاه و در وقت  
 خود اکلالت و محبت آثار و به تفاخر خود در وصف اشعار و دعای امی بن اکیان نثار  
 یعنی همین تنوی شک گلزار نقطه

۶۹۲۲



۱۹۱۵۵۵۱

CALL No. { ۱۲۲۷ } ACC. No. ۴۹۲۵

AUTHOR آلہ کتب

TITLE تواریخ شہزادہ علی

---

--	--	--	--

THE BOOK MUST BE CHECKED AT THE TIME OF ISSUE



**MAULANA AZAD LIBRARY**  
**ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

**RULES:—**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

